



یادداشت

شوخی با یک حرفه جدی

📌 در کدام حرفه شما می‌توانید هر روز را با یک ماجرا شروع کنید؛ از همه مشاغل دنیا خیر ندارم، اما خبرنگاری دقیقاً همین است و جز این نیست. روزگار نه‌چندان دوری که نه تکنولوژی این‌قدر پیشرفت کرده بود و نه یک ویروس ناجدار این‌طور سایه انداخته بود بر سر مناسبات و ارتباطات بشری، ما خبرنگارها دست‌کم در هفته با سه آدم جدید، ملاقات و گفت‌وگو می‌کردیم، آن هم گفت‌وگوهایی که همیشه به میزانی از صمیمت و دوستی ختم می‌شد و گاهی هم اتفاقات مهمی را رقم می‌زد. در حرفه خبرنگاری این فرصت را دارید که پای حرف‌ها و داستان‌های آدم‌های مختلف بنشینید؛ از درد و دل‌های یک مسوؤل رده‌بالا بگیری‌د تا داستان پر آب چشم یک فرد آسیب‌دیده از پایین‌ترین سطوح جامعه؛ قصه وزیری که با بحران‌های جدی و بزرگ مواجه شده یا معنادی که بعد از ۳۰ سال تزریق اعتیاد، تصمیم گرفته پاک زندگی کند و هزار داستان دیگر.

قرار نیست در ادامه، نقدهایی بخوانید از این‌که چرا در کشورمان چهره درستی از خبرنگاران در فیلم‌ها و سریال‌ها ترسیم نمی‌شود، بلکه ماجرا از این قرار است که خبرنگاری مواد اولیه و داستان‌های خام جذاب و قابل اعتنایی برای ساخت فیلم و سریال در اختیار می‌گذارد. ظرفیت های این حرفه برای ساخت کمدی‌های جذاب و خوش‌ساخت به اندازه‌ای هست که یک فیلمنامه‌نویس طناز دست به قلم شود و بن‌مایه یک اثر تماشایی را شکل بدهد. منهای حجم قابل اعتنای ارتباطات در حرفه خبرنگاری و حواشی این همه ارتباط، تغییراتی که تکنولوژی در این حرفه ایجاد کرده هم می‌تواند دستمایه‌آثار کمدی قرار بگیرد؛ چیزی فراتر از «بدون شرح» و ماجرای دیجیتالم کجا بود.



ماجرای خبرنگاری و دنیای دیجیتال به دو دهه پیش برمی‌گردد؛ حالا کمی بیشتر. زمانی که نه از شبکه‌های اجتماعی خبری بود، نه تلفن‌های هوشمند و نه حتی رایانه‌ها. خبرنگارهای رسانه‌های مکتوب بیشتر از هر چیز از ضبط‌صوت و کاغذ استفاده می‌کردند. بعضی از ما حتی روزگاری را به خاطر دارند که صفحه‌آرایی مجلات با بریدن کاغذ‌های پرنیت‌شده و چسباندن و چیدمان حروف و کلمات انجام می‌شد. اواسط دهه ۷۰ پای کامپیوتر به جهان روزنامه‌نگاری باز شد و نرم‌افزارهای صفحه‌آرایی انقلابی به‌پا کردند. زمانی برای داشتن چند عکس خوب از یک فیلم سینمایی یا سریال تلویزیونی، عکاس‌های روزنامه باید می‌فتند از سوزنه‌ها عکس می‌گرفتند، آن هم عکس‌های نگانوئی که باید پروسه ظهور چاپ ریشت سر می‌گذاشت یا تهیه‌کنندگان عکس‌های چاپ‌شده را امانت می‌دادند که در دفتر روزنامه اسکن کنیم و بعد به آنها برگردانیم. آن وقت‌ها ورق ورق سیاه می‌کردیم تا یک مصاحبه یا گزارش خلق شود و این روزها حتی یک گوشی هوشمند تلفن همراه هم می‌تواند کارمان را راه بیندازد. سیر تحولی حرفه روزنامه‌نگاری از ماشین تایپ تا تبلت و لپ‌تاب آن هم در دو دهه، آنقدر سریع بوده که دستمایه ساخت یک کمدی جذاب و خوش‌رېتم قرار بگیرد، به‌خصوص اگر شخصیت اصلی چنین اثری براساس یک تعریف دراماتیک، مدام در گذشته و آینده در نوسان باشد یا مثل آقای کاووسی «بدون شرح» دلش نخواهد که با تکنولوژی کنار بیاید. اصلاً حتی می‌شود همین رویدادهای ساده حرفه خبرنگاری را کمی شوخ و شنگ تعریف کرد و به تماشا گذاشت.



طی الارض در سرزمین هنر

نمایشگاه نقاشی زهره صمدیین با نام تله‌پورت، این روزها در گالری سرزمین هنر برپاست. آیدین آغداشلو گفته صمدیین در نقاشی به بیان شخصی در نقاشی انتزاعی دست یافته است. تله‌پورت به معنای انتقال از یک نقطه به نقطه دیگر، بدون طی مسافت فیزیکی است که در جهان آینده ممکن است تکنولوژی راهی برایش بیابد. صمدیین با همین نگاه آثارش را خلق کرده و تا ۲۰ مرداد به نمایش گذاشته است.



چرا سیمای خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در سینمای ایران نشان چندان‌ی از واقعیت و باورپذیری ندارد؟

کلیشه‌های سربی

📌 وقتی آدم کارش خبرنگاری و روزنامه‌نگاری و البته با حوزه تخصصی سینمایی باشد، نسبت به فیلم‌هایی با این موضوع سخت‌گیرتر می‌شود و هر اثری در این زمینه را با واقعیت و جزئیات حرفه هر روزه خودش تطبیق می‌دهد. عمدتاً هم حاصل این مواجهه و مقایسه، ناگامی و سرخوردگی است و کمتر فیلمی در تاریخ سینمای ایران پیدا می‌شود که خبرنگار و روزنامه‌نگار درست و استخوان‌داری را به تصویر کشیده‌باشد و به جز برخی استثناات، معمولاً یک جای نقش و متن می‌لنگد. این را البته صاحبان همه مشاغل و حرفه‌ها می‌توانند بگویند و به سینمایرای ناآوانی در بازی‌های یک چهره واقعی و ملموس خرده بگیرند. به‌بهانه روز خبرنگار، بعضی از فیلم‌های مرتبط با خبرنگاری، روزنامه‌نگاری و فضای رسانه را در سینمای ایران مرور کرده‌ایم و خوب بدش راپیش روی شما گذاشته‌ایم. ناگفته‌پیداست که جلوی بدها ضریرد رییشتری خورده‌است.



علی رستگار

سینما

گرگ‌های گرسنه/۱۳۴۷

ظاهرا باید سابقه مطبوعاتی نظام فاطمی، نویسنده و یکی از دو کارگردان گرگ‌های گرسنه، به کار فردین (آن یکی کارگردان و ستاره فیلم) می‌آمد و نقش مهمی در به تصویر کشیدن یک خبرنگار می‌داشت. اما اتفاقاً به دلیل حضور فردین در نقش اصلی فیلم، شخصیت ساسان (خبرنگار) اغراق‌های بخصوصی داشت و بیشتر تحت تاثیر خبرنگاران غربی و شمالی آنها در سینما بود. در اولین نمایی که خبرنگار را می‌بینیم، سیگاری به گوشه لب دارد و با تیختر زنگ تلفن را جواب می‌دهد و با سربدیر خود حرف می‌زند! نقش عکاس روزنامه را هم همایون بازی می‌کند که به عنوان وردست قهرمان فیلم سعی در خندانن تماشاگر دارد. خبرنگار قصه به سبب همان جنبه قهرمانی، در اواخر فیلم و در درگیری با تبه‌کاران تبدیل به بز ن بهادر هم می‌شود و سهم مهمی در دستگیری آنها دارد.

دلبره/۱۳۴۷

بازیگری به نام واهان آقامالیان که به نوعی شباهت‌هایی به جوانی‌های آنتونی کوئین هم داشت در این فیلم ساموئل خاچیکیان، در نقش یک خبرنگارنما ظاهر شد و به عنوان یک خبرنگار جنایی به نام بابک وارد خانه بهروز (عبدا... بوتیمار)، نویسنده داستان‌های جنایی می‌شود. این درست که او شخصیت خبرنگار را جعل کرده و هدفش باجگیری از همسر نویسنده است، اما همان لحظات حضورش به عنوان خبرنگار را هم بسیار تپیییکال و اغراق‌شده بازی می‌کند. او با کت و شلوار اتوکشیده و کلاه وقتی وارد خانه بهروز می‌شود، صحبت‌هایش را این‌طور آغاز می‌کند: «قبل از این‌که خودم رو به عنوان خبرنگار معرفی کنم باید بگم...»

نابغه هفت‌ماده/۱۳۴۷

یک شخصیت خبرنگار (ظاهرا اقتصادی) حضور مختصری در این فیلم دارد و جوانی محبوب و آراسته، همراه فرزین، مدیر یک شرکت (تقی ظهوری) وارد رستوران می‌شوند و وقتی میزی را انتخاب می‌کنند و می‌نشینند و بعد از سفارش غذا به گارسون بلافاصله مصاحبه را آغاز می‌کند: «خب، ممکنه قربان بفرمایید که نظر جنابعالی راجع به تصویب‌نامه جدید اقتصادی دولت چیه؟» اما مصاحبه‌شونده حواسش به آمد و شد همسرش به رستوران است و بعد هم در ادامه، جوابی هم به سوال خبرنگار نمی‌دهد. این حضور بیپوده چه حکمتی داشت، نمی‌دانیم.

امشب دختری می‌میره/۱۳۴۸

فیلمی که مقوله خبرنگاری و کار رسانه را با مختصات و ویژگی‌های فیلمفارسی ارائه می‌کند، چه در انتخاب بازیگر نقش خبرنگار و نویسنده «ژن روز»، همایون (تقی مختار) که خوش قد و بالا و خوش تیپ و کت و شلوار پوش است و معمولاً سیگاری بر لب دارد و چه در مناسبات و مسیر قصه. این همایون است که عنوان فیلم را با آب و تاب رسانه‌ای آن زمان برای مدیرمسوول نشریه (احمد قدکچیان) مطرح می‌کند. او که دفتر خاطرات یک دختر جوان را پیدا کرده، به مدیرمسوول نشریه می‌گوید: «به دختری که از زندگی سیر شده و می‌خواد خودکشی بکنه. از این داستان بهتر چی؟» اما می‌توینم به داستانون این عنوان رو بدیم، با تیتیر درشت بنویسیم؛ امشب دختری می‌میرد. نظر مدیرمسوول از این همه بازه‌تر است: «از کجا معلوم که دختره خودشو بکشه؟»



خبرنگاران قهرمان

اگرچه نخستین حضور هادی اسلامی در سرب محصول سال ۱۳۶۷ هم تپیییکال است و آن کلاه و بارانی و سیگار و کیف، چندان به واقعیت روزنامه‌نگاری شبیه نیست اما در جهان خود فیلم و دوره ۱۳۴۰ و البته ساخت سینمای کیمیایی، درست و برانزده است، نوری، با بازی درخشان اسلامی و صدایشگی منوچهر اسماعیلی و شخصیت‌پردازی خوب کیمیایی به یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های خبرنگاری و روزنامه‌نگاری در تاریخ سینمای ایران بدل می‌شود. نقش قهرمان و محوری و حضور تعیین کننده و تاثیرگذار در قصه، از دلایل این اتفاق نادر است. عنوان سرب هم ابهام جذابی دارد؛ حروف سربی چاپخانه برای انتشار روزنامه و سرب گلوله.

همکاری پژمان جمشیدی با بی‌مادر

پژمان جمشیدی به عنوان دومین بازیگر به پروژه سینمایی «بی‌مادر» به کارگردانی و نویسندگی سیدمرتضی فاطمی پیوست. مهر خبر داده که جمشیدی یک نقش جدی بازی می‌کند و همکاری امیرآقای خواهد بود. تصویربرداری فیلم بی‌مادر با سرمایه‌گذاری صالح مودن‌زاده، اواخر تابستان آغاز می‌شود و کانون فیلم نسیم آن را به چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر خواهد رساند.

بی‌تا/۱۳۵۱

هرچقدر توقع چندان‌ی از فیلمفارسی نمی‌رفت که تصویر دقیق و درستی از دنیای رسانه و روزنامه و خبرنگاری ارائه دهد، انتظار می‌رفت فیلم‌های جریان متفاوت و روشنفکری، اهمیت بیشتری برای این حرفه آگاهی‌بخش و روشنگرانه قائل باشند. اما این انتظار هم چندان برآورده نمی‌شد یا اگر هم اتفاق می‌افتاد، نتیجه نمونه‌هایی چون بی‌تا می‌شد که حضور روزنامه‌نگاری به نام کوروش، تنها بهانه‌ای برای حال و روز شخصیت اصلی فیلم می‌شود. کوروش که در فضای روشنفکری سیر می‌کند، خط و ربطی به دختر بدون مطالعه و بیقراری چون بی‌تا ندارد و به علاقه دختر وقعی نمی‌نهد. کوروش به قدری تپیییکال و اتوکشیده است که وقتی به مادر بی‌تا می‌گوید روزنامه‌نگار است، مادر بی‌تا با تعجب می‌گوید: «وا! من فکر کردم شاید مهندسین!» در نگاهی طنزآمیز شاید تنها دلخوشی و نقطه قابل تیختر فیلم برای اهل رسانه، کشته مرده‌بودن دختری جوان به یک روزنامه‌نگار باشد. اگر بی‌تا در این زمانه، گذارش به یک روزنامه‌نگار و خبرنگار می‌افتاد، بعید بود دلبری کند و هوس همراهی با او را داشته‌باشد. این را از منظر سواد و دانش و غیبه‌انگیز بودن مقام و شخصیت نمی‌گوییم، بلکه از باب انواع مصائب و اوضاع معیشتی و حال و روز دستمزدها و خرج و مخارج زندگی غرض می‌کنیم.

قرار بزرگ/۱۳۵۶

رسانه و روزنامه، حضور جالبی در فیلم قرار بزرگ دارد. تیتیرهای روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۳۴ در نماهای قبل از تیتراژ فیلم قرار بزرگ جلب توجه می‌کند. بعد از تیتراژ به سال ۵۴ و یک آگهی در روزنامه اطلاعات می‌رویم و بعدا پی می‌بریم که دو دوست در نوجوانی قرار گذاشته‌اند که ۲۰ سال بعد با اعلان یک آگهی در روزنامه همدیگر را ملاقات کنند. سال‌ها پیش از شبکه‌های اجتماعی و راه‌های متنوع ارتباطی، این ایده و ترفند جالبی برای یافتن یکدیگر بود و خبر روزنامه از این طریق هم به ملت می‌رسید.

کلاغ/۱۳۵۶

این فیلم بیضایی، ارتباطی تنگاتنگ و موثر با فضای رسانه دارد؛ شخصیت مرد اصلی فیلم «اصالت» (حسین پرورش) مجری و برنامه‌ساز تلویزیون است. همچنین ایده محرک قصه با یک آگهی روزنامه که اصالت می‌بیند، اتفاق می‌افتد. اولین نمای فیلم بعد از تیتراژ، آگهی دختری گمشده در روزنامه است. همسر اصالت، آسیه (پروانه معصومی) هم موقع تماشای برنامه خبری اصالت، مشغول تورق روزنامه است. این فیلم از مهم‌ترین آثارى است که با محوریت یک اهل رسانه ساخته‌شده و متن و شخصیت‌پردازی درست و بازی خوب پرورش و صدایشگی ناصر طهماسب، باعث خلق شخصیتی به یادماندنی می‌شود.

خاکستری/۱۳۵۶

باز هم یک حضور تپیییکال دیگر از رسانه و خبرنگاری در سینمای ایران. در همان شروع فیلم زینل (سعید راد) را به عنوان عکاس (و داستان‌نویس مجلات) با عینکی بر چشم و سیگاری بر لب و کراوات و بارانی در زمستانی برفی می‌بینیم که مشغول عکاسی است. این حرفه در ترکیب با احوالات ریش‌شانش تنها منجر به گرفتن عکس‌هایی از دختری جوان به نام مینو و ربودن او می‌شود. اما اگر دنبال کارکرد دیگری از عکاسی و خبرنگاری و کار رسانه در این فیلم هستید، چیز بیشتری دست‌گیرتان نمی‌شود.

تاراج/۱۳۶۳

یکی از موثرترین خبرنگاران در سینمای دهه ۶۰ را در همین فیلم می‌بینیم، البته هماهنگ با ویژگی‌ها و مختصات سینمای اکشن و تجاری آن دهه. بحث تاثیر بیشتر از جنبه حضور مکمل موثر در قصه است و شخصیت خبرنگار با بازی رسول توکلی، به ویژه در ابتدا و انتهای فیلم تعیین‌کننده ظاهر می‌شود. فیلم با حضور خبرنگار در تاریک‌خانه به پایان می‌رسد و اوست که عکس‌های عمل قهرمانانه زینال و سروان احمدی را به صبری نشان می‌دهد و بر قهرمانی شخصیت‌های اصلی فیلم مهر تایید می‌زند.

کلوزآپ/۱۳۶۸

در این فیلم عباس کیارستمی که براساس ماجرای واقعی ساخته‌شده، خبرنگار نقش‌ی محوری و تعیین کننده دارد. حسن فرارمند خبرنگار آن سال‌ها مجله سروش که در واقعیت هویت جعلی حسین سبزیان را برلما می‌کند، در فیلم کیارستمی مثل دیگر شخصیت‌ها نقش خودش را بازی می‌کند. با توجه به جهان فیلمسازی و مستندنمای کیارستمی و حضور واقعی شخصیت در فیلم، می‌توان کلوزآپ را از بهترین و درست‌ترین نمونه‌های حضور خبرنگاران در سینمای ایران دانست.

هامون/۱۳۶۸

در این شاهکار مهرجویی، رسالت خبری و کنجکاوی شغلی اهل رسانه، بیشتر در حد مزاحمت و حضور بی‌موقع جلوه می‌کند، آن هم در سکانس مشهور دادگاه هامون و مهشید. وقتی هامون با صدای بلند و در مقابل قاضی گلابه می‌کند، خبرنگاران و درواقع گزارشگران تلویزیونی وارد اتاق می‌شوند تا این صحنه را از دست ندهند. فیلمبردار (یکی از همان گزارشگران) تلویزیون بعد هم دوربین را روی صورت مهشید می‌برد تا گزارش دادگاهی‌اش را تکمیل کرده‌باشد.

آقای بخشدار/۱۳۷۰

این فیلم خسرو معصومی اگرچه با محوریت یک خبرنگار روایت می‌شود و فلاش‌بک فیلم، نقطه نظر و روایت اوست اما حضور او در قصه اصل ماجرا نیست و جذابیت‌هایی را که برای پیگیری داستان لازم است، ندارد. نه این‌که ایراد کار از بازیگر نقش خبرنگار (عبدالرضا اکبری) باشد، بلکه این تصمیم کارگردان است که می‌خواهد تمرکزش را روی شخصیت آقای بخشدار (مهدی هاشمی) بگذارد. تنها نقطه‌قوت فیلم درباره خبرنگار، افشاگری و تلاش برای حقیقت‌جویی این شخصیت است.

خانه خلوت/۱۳۷۰

این فیلم که قصه پایبندی به اصول یک پاورقی نویسن مطبوعات را روایت می‌کند، از بهترین آثار مهدی صباغ‌زاده است. هرچند قصه کار رسانه‌ای شخصیت اصلی (امیر جلال‌الدین) به گذشته برمی‌گردد و حالا دوران کهنسالی را سپری می‌کند اما راجعات به آن سال‌ها در قصه وجود دارد. بازی خوب انتظامی از امتیازات فیلم است.

قرمز/۱۳۷۷

سروکلّه خبرنگاران فیلم قرمز در راهروی دادگستری پیدا می‌شود. شهره سلطانی و پیمان شریعتی، نقش خبرنگار و عکاس یک روزنامه را بازی می‌کنند که برای پیگیری از وضعیت شکایت طلاق هستی مشرقی (هدیه‌تهرانی) پشت سر او راه می‌افتد؛ اولی با یک دستگاه ضبط‌صوت خبرنگاری و دومی با یک دوربین عکاسی. دیالوگ‌های این زوج رسانه‌ای که از قضا در فیلم همسر هم هستند، این‌طوری آغاز می‌شود: «ژن: سلام خانوم. من نیلوفر محمودی، خبرنگار روزنامه هستم/ مرد: منم بهمن روانبخش، عکاس روزنامه هستم خانوم. زن: ما دو تا زن و شوهریم و درباره طلاق تحقیق می‌کنیم./ مرد: می‌خواستیم باهاتون مصاحبه کنیم.» جالب این‌که به جز سماجت قابل اشاره برای مصاحبه و رسیدن به جواب، این نقش‌ها آتچنان با واقعیت جور نیست، شاید سابقه مطبوعاتی فریدون جیرانی، انتظارات را برای این صحنه بسیار بالا برده‌بود. انتخاب اسم نیلوفر محمودی برای خبرنگار زن فیلم جالب بود. نیلوفر محمودی از بازیگران سینمای ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ بود که ظاهراً فعالیت مطبوعاتی هم دارد و در سال‌های اخیر بیشتر او را در سینمای رسانه می‌دیدیم.

آقای رئیس جمهور/۱۳۷۹

ابوالقاسم طالبی که سابقه مطبوعاتی هم دارد و در دهه ۷۰ هفته نامه‌ای به نام سینماوینو منتشر می‌کرد، در این فیلم سراغ دنیای مطبوعات می‌رود و قصه یک رزمده سال‌های جنگ و روزنامه نگار امروز را به تصویر می‌کشد اما نتیجه به دلیل متن و بازی نامناسب، انتظارات را برآورده نمی‌کند و نشان چندان‌ی از واقعیت و جذابیت ندارد.

رسولای/۱۳۹۶

سعر قریشی هم نقش خبرنگار را بازی کرده‌است، آن هم در فیلمی از مسعود سعد نمکی. با این‌که قریشی سعی کرده، جسارت و سماجت یک خبرنگار را در فیلم به تصویر بکشد، اما مشکل از انتخاب او برای ایفای این نقش است. همچنین باید به پرداخت ناپخته شخصیت هم اشاره کرد. باز نکته جالب اینجاست که ده‌نمکی هم با وجود سابقه مطبوعاتی و کار رسانه‌ای، چنین تصویری از یک خبرنگار ارائه داده‌است. هنوز و در سال‌های اخیر هم خیلی از سینمایی‌ها با این‌که بارها گذرشان به رسانه‌ها و مطبوعات و خبرگزاری‌ها افتاده، خبرنگار و عکاس را یکی می‌پندارند.

